

زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۶

صورت های شکسته و فرهنگ های فارسی

دکتر یوسف بخشی زاده گشتی^۱

دکتر امید طبیب زاده^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۰

چکیده

صورت شکسته، شکل نوشتاری کلمه، وند یا پی پستی است که اولاً، مبین تلفظ سبک گفتاری فارسی باشد، و ثانیاً، معادل آوایی سالمی در زبان رسمی معیار فارسی داشته باشد، مثلاً «آگه» و «می تونم» صورت های شکسته کلمات سالم «اگر» و «می توانم» هستند؛ یا «-رو» صورت شکسته کلمه دستوری و سالم «را» است. در این مقاله، به اختصار درباره علل درج کلمات شکسته در فرهنگ های فارسی و نیز شیوه درج این صورت ها سخن می گوئیم. پیکره را از ۱۱۲ اثر نمایشی و داستانی فارسی (نک. پیوست)، و صد کلمه از گفت و گوهای منتشر شده صد ساله اخیر، به زبان فارسی، به صورت تصادفی برگزیده ایم. به باور نگارندگان، لازم است، دست کم صورت های شکسته به کاررفته در ادبیات معاصر فارسی استخراج و در فرهنگ های عمومی فارسی مدخل شود. تعداد این صورت های شکسته بسیار اندک است و شاید بیشتر از موارد پیکره محدود ما نباشد.

واژگان کلیدی: فرهنگ نویسی فارسی، صورت های شکسته، دستور

✉ yousefbakhshi@gmail.com

۱. استادیار زبان انگلیسی دانشگاه دریاوردی چابهار

۲. استاد زبان شناسی همگانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- مقدمه

فرض کنید زبان‌آموزی خارجی، در آثار معاصر فارسی به کلماتی چون «اروا، په، پیرن، خیلِه، دس، دَفِه، دَقِه، دوس، کا، صاب، صَب، صُب، مِث، وَخ/ وَخت»، در جمله‌های زیر برخورد کند:

۱. اروای آقام نمی‌دونم. (نجدی، ۱۳۷۹: ۲)
۲. اگه ئی راست باشه په چرا هیچکه هیچی نمیگه. (محمود، ۱۳۶۱: ۷)
۳. بکن پیرنتو... من مِثِ دکترم، محرم نامحرم نداریم. (یزدانی خرم، ۱۳۹۴: ۲۹)
۴. خیلِه خب، اتاقِ ۳۱۰. (موسوی، ۱۳۹۴: ۲)
۵. بگو، بگو تا جدوآبادشو بدم دس زنش. (روانی‌پور، ۱۳۶۷: ۳۶)
۶. بکوب می‌اومدم؛ اونم بی‌دس. (رادی، ۱۳۸۵: ۱۲)
۷. یه دَفِه تو جاده «لاکان» سوار چرخ بودم. (رادی، ۱۳۸۵: ۱۲)
۷. یه دَفِه وایسا ببین چه می‌گم. (گلستان، ۱۳۲۸: ۱۵)
۸. لابد دوس دخترشم با خودش میاره. (هاشمی‌نژاد، ۱۳۵۸: ۴)
۹. کاهها کو؟ (دولت‌آبادی، ۱۳۴۷: ۱۵)
۱۰. تو ئی مَرْدِسَه صاحب‌مَرده چی یادتون میدن؟ (محمود، ۱۳۷۰: ۱۷)
۱۱. همین حالا صداش می‌زنم؛ صَب کن. (رادی، ۱۳۸۵: ۱۲)
۱۲. مِث ابرای باهار گریه می‌کردن پریا. (شاملو، ۱۳۹۴: ۲۳۱)
۱۳. مردم هیچ‌وخ چیزی به آدم نمیدن. (فُرسی، ۱۳۹۴: ۱۷)

وی اگر برای یافتن معانی لغات، فرهنگ‌های عمومی فارسی را ببیند، دست خالی باز خواهد گشت، زیرا فرهنگ‌ها این کلمات را صرفاً سالم ضبط کرده‌اند؛ «ارواح، پس، پیراهن/ پیرهن، خیلی، دست، دفعه، دقیقه، دوست، کاه، صاحب، صَبِر، صُبِح، مِث، وقت».

به رغم نادیده گرفتن صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های فارسی و مخالفت شدید برخی ادبا و دست‌نویسان سنتی با شکسته‌نویسی در آثار داستانی و نمایشی فارسی -مانند خانلری (۱۳۵۲)، مینوی (۱۳۵۲) و نجفی (۱۳۹۰: ۷۵)- نویسندگان گرایش بیشتری به استفاده از صورت‌های شکسته در گفت‌وگوهای داستان‌ها و نمایش‌نامه‌های خود پیدا کرده‌اند. در فرهنگ‌نویسی، اما هیچ فرهنگ عمومی‌ای در فارسی صورت‌های شکسته را نظام‌مند و برنامه‌ریزی‌شده مدخل نکرده‌است، حتی یوری آرونوویچ روبینچیک (۱۳۹۷: ۳۹)، که منطقی

بیش از فارسی‌زبانان با مشکل کلمات شکسته در زبان‌ها مواجه بوده، به صراحت با مدخل کردن صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های فارسی مخالفت کرده‌است:

در سطح آوایی، زبان گفتاری روزمره با زبان ادبی بسیار متفاوت است: صورت‌های گوناگون فشرده و کوتاه‌شده، تبدیل واژه‌ها و همخوان‌ها، دگرگونی برخی واژه‌ها به واژه‌های دیگر در موقعیت‌های خاص آوایی، و مانند اینها از ویژگی‌های این زبان است. اما این ویژگی‌ها نباید در فرهنگ نشان داده شوند، بازتاب نوشتاری واژه‌های گفتاری روزمره و آوانویسی آنها باید مطابق با صورت ملفوظ آنها در زبان ادبی باشد.

به باور نگارندگان، لازم است دست کم صورت‌های شکسته به کار رفته در ادبیات معاصر فارسی استخراج و در فرهنگ‌های عمومی مدخل شوند (نیز نک. لیان، ۱۳۸۶). تعداد این صورت‌های شکسته بسیار اندک است و شاید از پیکره مقاله ما بیشتر نباشد. به هر حال، اکثر فرهنگ‌نویسان توجهی به ضبط همین مقدار کم نیز نداشته‌اند و جز برخی صورت‌های شکسته مشهور، مثلاً «آ» یا «آق» (هر دو بدل از «آقا»)، یا «مشتی» یا «مَشدی» (هر دو بدل از «مَشهدی») یا «چل» (بدل از «چهل») هیچ صورت شکسته‌ای را مدخل نکرده‌اند (مثلاً نک. انوری، ۱۳۸۱).

در مقاله ابتدا و به اختصار به این سؤال می‌پردازیم که اصولاً چه نوع صورت‌های شکسته‌ای باید در فرهنگ‌های عمومی فارسی مدخل شوند، سپس برخی فرهنگ‌های اصطلاحات گفتاری فارسی را از حیث ضبط صورت‌های شکسته بررسی می‌کنیم، و در پایان دیدگاه خود را درباره شیوه ضبط صورت‌های شکسته در فرهنگ‌ها بیان می‌داریم. برای آوانگاری از الفبای آوایی بین‌المللی (IPA) استفاده کرده‌ایم. تنها تفاوت روش ما این است که برای مصوت «آ» از نماد /a/ و برای مصوت «ا» از نماد /æ/ استفاده کرده‌ایم.

۲- چه صورت‌های شکسته‌ای باید در فرهنگ‌های عمومی مدخل شوند؟

دست کم باید همه صورت‌های شکسته به کار رفته در ادبیات معاصر فارسی استخراج و در فرهنگ‌های عمومی مدخل شود. تنها کافی است گفتاری بودن آن تصریح شود، و بقیه توضیحات و شواهد، به صورت سالم ارجاع داده شود. صورت‌های شکسته را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: گونه‌های آزاد سبکی؛ صیغه‌های شکسته فعلی؛ صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی؛ و گونه‌های گویشی.

اصول و ضوابط خاصی برای مدخل کردن هر دسته حاکم است:

۲-۱- گونه‌های آزاد سبکی

بیشترین صورت‌های شکسته گونه‌های آزاد سبکی‌اند. به امکان جانشینی دو آوا در یک بافت آوایی، به طوری که جانشینی منجر به تمایز سبکی بشود اما تمایز معنایی پدید نیآورد، گوناگونی آزاد (free variation) گفته می‌شود (مدرسی قوامی، ۱۳۹۴: ۱۹۸). برخی از این گونه‌ها حاصل اعمال قواعد سبکی خاصی هستند، و برخی نیز تقریباً از هیچ قاعده‌ی عامی پیروی نمی‌کنند (نک. وحیدیان کامیار، ۱۳۴۳: ۱۵-۲۳). به اختصار، هرچه قاعده‌ی حاکم بر تولید این صورت‌ها پرتعمیم‌تر باشد، لزوم مدخل کردن برون‌داد آن قاعده در فرهنگ‌ها کمتر می‌شود. مثلاً قاعده‌ی تبدیل /an/ به /un/ بسیار زایا و پرتعمیم است، پس دیگر لزومی ندارد که تمام کلماتی را که حاصل اعمال این فرایند بر صورت‌های سالم‌اند، در فرهنگ‌ها مدخل کنیم. شاید تنها تذکر دو نکته در مقدمه‌ی فرهنگ‌ها کافی باشد: اولاً تبدیل زنجیره‌ی /an/ به /un/ مخصوصاً در پایان واژه، از رایج‌ترین فرایندهای واجی سبکی در فارسی است؛ ثانیاً برخی از کلمات جدید مختوم به /an/ تحت تأثیر این قاعده قرار نمی‌گیرند، مثلاً «پاکستان، پیمان، جهان، روان» مبدل به «پاکستون، پیمون، جهون، روون» نمی‌شوند (نک. صادقی، ۱۳۸۰: ۹۶-۱۰۱). بنابراین لازم نیست صورت‌های شکسته «پهلوان، تهران، جوان، جان، خانه، داغان، همان، میان...» نیز در فرهنگ‌ها مدخل شود.

قاعده‌ی تبدیل «ها»ی جمع به «ا» نیز از قواعد پُرکاربرد و پرتعمیم گونه‌های آزاد سبکی است. همان‌طور که صورت‌های سالم جمع را در فرهنگ مدخل نمی‌کنند، صورت‌های شکسته جمع نیز مدخل نمی‌شود؛ «آدم‌ها (آدم‌ها)، دفترا (دفترها)، «مردا» (مردها)، مدادا (مدادها)، نامردا (نامردها) ...». اما لازم است در مقدمه‌ی فرهنگ درباره‌ی پسوند شکسته جمع «ا» و چگونگی الحاق آن به پایه‌های گوناگون توضیح داده شود. جدول زیر این نکته را به اختصار نمایش می‌دهد:

| صورت سالم (ها) | صورت شکسته (ا) | |
|----------------|----------------|----------------|
| کتاب‌ها | کتابا | پس از صامت |
| یاغی‌ها | یاغیا | پس از مصوت /i/ |
| برّه‌ها | - | پس از مصوت /e/ |
| - | - | پس از مصوت /æ/ |
| کوکوها | - | پس از مصوت /u/ |
| پادوها | - | پس از مصوت /o/ |
| باباها | - | پس از مصوت /a/ |

جدول تبدیل پسوند «ها»ی جمع به «ا»

هرچه قدرت تعمیم قاعده‌ای کمتر باشد، لزوم مدخل کردن برون‌داد آن قاعده بیشتر می‌شود. مثلاً فرایند حذف صامت /r/ پایانی که کلمات «اگر، مگر، دیگر، و آخر» را مبدل به «اگه، مگه، دیگه، و آخه» می‌کند، تعمیم بسیار اندکی دارد، ازاین‌رو، لازم است این صورت‌های شکسته حتماً در فرهنگ‌ها مدخل شود. در واقع، به جز دو قاعده بسیار زایا و پُر تعمیم تبدیل /an/ به /un/، و تبدیل «ها»ی جمع به «-ا»، برون‌داد بقیه قواعد و موارد مربوط به گونه‌های آزاد سبکی باید در فرهنگ‌ها مدخل شود. این موارد براساس پیکره ما، به شرح ذیل است:

| | | |
|----------------|----------------|---------------|
| آ: آقا | جیگر: جگر | شمبه: شنبه |
| آتیش: آتش | چاهار: چهار | شیش: شش |
| آروم: آرام | چل: چهل | صاحب: صاحب |
| آق: آقا | چن: چند | صَب: صبر |
| ابرام: ابراهیم | چی: چه | فک: فکر |
| اروا: ارواح | چیکار: چیکار | کا: کاه |
| أمبُر: اُمبُر | چیه: چیست | کودوم: کدام |
| الان: الان | حروم: حرام | کلا: کلاه |
| اوس: استاد | خانوم: خانم | کوجا: کجا |
| اوسا: استاد | خب: خوب | کوچیک: کوچک |
| اوسا: استاد | خفه خون: خفقان | کی: که |
| بادوم: بادام | خُرد: خرد | کلید: کلید |
| بوم: بام | دس: دست | مث: مثل |
| باهار: بهار | دفه: دفعه | مرتیکه: مردکه |
| البت: البته | دقه: دقیقه | مَش: مشهدی |
| برا: برای | دُمبه: دنبه | مَشَت: مشهدی |
| پمبه: پنبه | دورود: دُرود | مَشَتی: مشهدی |
| پوس: پوست | دوس: دوست | مَشَد: مشهدی |
| په: پس | دیکه: دقیقه | مَشَدی: مشهدی |
| پیرن: پیراهن | راه: راه | ناخون: ناخن |
| تموم: تمام | روی: روی | ناهار: نهار |
| توی: توی | زیگیل: زگیل | نگا: نگاه |
| تومن: تومان | سورود: سرود | نیگا: نگاه |
| تیکه: تکه | سیا: سیاه | وخ: وقت |
| جاهاد: جهاد | سیبیل: سبیل | وخت: وقت |
| جَمبه: جنبه | سیریش: سریش | یه: یک |

۲-۲- صیغه‌های شکسته فعلی

صیغه‌های شکسته فعلی را ذیل دو مبحث «شناسه‌های سبکی» و «تناوب‌های سبکی بن مضارع فعل» بررسی می‌کنیم.

۲-۲-۱- شناسه‌های سبکی

بیشترین شکستگی در صیغه‌های فعلی، به شناسه‌های سبکی آنها در بن مضارع و تا حدی بن ماضی افعال مربوط می‌شود. همان‌طور که صیغه‌های سالم افعال را در فرهنگ‌ها مدخل نمی‌کنیم، صیغه‌های شکسته را نیز لازم نیست مدخل کنیم، مانند «می‌تونم»، «می‌تونی»، «می‌تونه» و ... اما لازم است در مقدمه فرهنگ به اختصار، درباره تفاوت شناسه‌های شکسته و سالم توضیح داده شود، مانند توضیح زیر:

بیشترین شکستگی در صیغه‌های فعلی، به وجود شناسه‌های سبکی متفاوت در بن مضارع و تا حدی نیز در بن ماضی افعال مربوط می‌شود. افعال نوشتاری و گفتاری در بن مضارع شناسه‌های متفاوتی در سوم شخص مفرد و دوم شخص و سوم شخص جمع دارند:

| | |
|-------------------|--|
| اول شخص مفرد: - م | (نوشتاری و گفتاری): «بخوابم» |
| دوم شخص مفرد: - ی | (نوشتاری و گفتاری): «بخوابی» |
| سوم شخص مفرد: - د | (نوشتاری): «بخوابد»، - ه (گفتاری): «بخوابه» |
| اول شخص جمع: - یم | (نوشتاری و گفتاری): «بخوابیم» |
| دوم شخص جمع: - ید | (نوشتاری): «بخوابید»، - ین (گفتاری): «بخوابین» |
| سوم شخص جمع: - ند | (نوشتاری): «بخوابند»، - ن (گفتاری): «بخوابن» |

این تفاوت سبکی شناسه‌های افعال نوشتاری و گفتاری در بن ماضی، تنها در دوم شخص

و سوم شخص جمع مشاهده می‌شود:

| | |
|-------------------|--|
| اول شخص مفرد: - م | (نوشتاری و گفتاری): «خوابدم» |
| دوم شخص مفرد: - ی | (نوشتاری و گفتاری): «خوابیدی» |
| سوم شخص مفرد: - | (نوشتاری و گفتاری): «خوابید» |
| اول شخص جمع: - یم | (نوشتاری و گفتاری): «خوابیدیم» |
| دوم شخص جمع: - ید | (نوشتاری): «خوابیدید»، - ین (گفتاری): «خوابیدین» |
| سوم شخص جمع: - ند | (نوشتاری): «خوابیدند»، - ن (گفتاری): «خوابیدن» |

باید توجه داشت که در سوم شخص مفرد بن مضارع افعال، پس از حذف /d/ از شناسه

نوشتاری (/æd/)، به صورت /-æ/ می‌رسیم، اما از آنجا که تقریباً هیچ کلمه‌ای در فارسی به

/æ/ ختم نمی‌شود، این مصوت در پایان سوم شخص مضارع مبدل به /e/ می‌شود:

۳. باشد /bafæd/ < باشه /bafɛ/ بزند /bezænæd/ < بزنه /bezæne/ بکشد /bekoʃæd/ < بکشه /bekoʃæd/ بکند /bekonæd/ < بکنه /bekone/

نیز، تمام افعال فارسی را می‌توان با شناسه‌های سبکی مبدل به صورت گفتاری کرد، اما عملاً فقط افعالی با این شناسه‌ها به کار می‌روند که خاص گفتار باشند یا در گفتار هم کاربرد داشته باشند. افعال خاص نوشتار یا افعال ادبی و کهن، معمولاً با این شناسه‌ها به کار نمی‌روند، مانند «ستوهیدن، شکفتن، گردیدن، نگاشتن».

۲-۲-۲- تناوب‌های سبکی بن مضارع فعل

درباره «تناوب‌های سبکی بن مضارع فعل» نیز صرفاً باید به توضیحاتی در مقدمه اکتفا کرد: صورت‌های نوشتاری و گفتاری افعال، علاوه بر تناوب‌های مربوط به شناسه‌های سبکی، در صیغه‌های گوناگون بن مضارع نیز تفاوت‌هایی سبکی با هم دارند و آن را تناوب‌های سبکی می‌نامیم. اینها عمدتاً عبارت‌اند از: حذف کامل یک هجا؛ حذف بخشی از یک یا دو هجا؛ ادغام دو هجای متفاوت در یک هجا. این موارد را براساس هجا^(۱)ی حذف‌شده، می‌توان به انواعی تقسیم کرد: (۱) حذف بخشی از هجای پایانی و ادغام آن با هجای پیش‌پایانی؛ (۲) حذف بخشی از دو هجای پایانی و پیش‌پایانی و ادغام آنها با هم؛ (۳) حذف کامل هجای پیش‌پایانی؛ (۴) حذف بخش پایانه از هجای پیش از پیش‌پایانی؛ (۵) حذف آغاز و قله از هجای پیش از پیش‌پایانی و ادغام آن با هجای قبل؛ (۶) تغییر مصوت بن مضارع در گونه نوشتاری، به مصوت /o/ در گونه گفتاری؛ (۷) تبدیل صامت /z/ در هجای پایانی به /t/.

علاوه بر این، در مواردی نیز به علت تغییرات فوق، صیغه امر افعال دارای دو گونه نوشتاری و گفتاری می‌شود که بر این تفاوت‌ها نیز تصریح شده است.

در اینجا باید به دو نکته توجه داشت: این طبقه‌بندی براساس افعال پیکره ماست، شاید با گسترش پیکره، طبقات دیگری نیز افزوده شود. افعال پیکره ما عبارت‌اند از: «آمدن، آوردن، انداختن، جستن، جویدن، خواستن، دادن، دویدن، رفتن، زاییدن، ساییدن، سپاردن، شدن، شستن، شمردن، شنیدن، گذاشتن، گفتن، نشستن، ایستادن»؛ در این بخش تنها به بررسی آن دسته از تناوب‌های واجی پرداخته‌ایم که خاص افعال‌اند. به همین دلیل به مواردی چون «می‌دونم» (بدل از «می‌دانم»)، «اومدم» (بدل از «آمدم»)، «بیگیر» (بدل از «بگیر»)، «بِدزَم» (بدل از «بِذدم») و ... نپرداختیم، زیرا این موارد در کلماتی با مقولات دیگر نیز به فراوانی مشاهده می‌شود، مانند «تهرون» (بدل از «تهران»)، «بوم» (بدل از «بام»)، «پیریز» (بدل از

«پریز»، «آب‌دُزک» (بدل از «آب‌دزدک»). اینها را در بخش «گونه‌های آزاد سبکی» بررسی کرده‌ایم.

۲-۲-۱- حذف بخشی از هجای پایانی و ادغام آن با هجای پیش پایانی

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، کلّ هجای پایانی، به‌جز شناسه‌های آن حذف، و دو هجای پایانی و پیش پایانی در یک هجا ادغام می‌شوند و صورت گفتاری پدید می‌آورند. یعنی از هجاهای هر صیغه در گونه نوشتاری، یک هجا در گونه گفتاری کم می‌شود. «آمدن، خواستن، زاییدن، ساییدن» از رایج‌ترین افعال این طبقه‌اند. در همه مثال‌هایی که می‌آید، زیر عناصر حذف‌شده یا تغییر یافته خط کشیده‌ایم:

۱. آمدن

| صورت نوشتاری | | صورت گفتاری |
|-----------------------|---|----------------------------------|
| بیایم (/bi.ja.jæm/) | < | بیام (/bi.jam/) |
| بیایی (/bi.ja.ʔi/) | < | بیای (/bi.jaj/) ^(۲) |
| بیاید (/bi.ja.jæd/) | < | بیاد (/bi.jad/) |
| بیاییم (/bi.ja.ʔim/) | < | بیایم (/bi.jajm/) ^(۳) |
| بیایید (/bi.ja.ʔid/) | < | بیاین (/bi.jajn/) |
| بیایند (/bi.ja.jænd/) | < | بیان (/bi.jan/) |

۲. خواستن

| صورت نوشتاری | | صورت گفتاری |
|------------------------|---|--------------------|
| بخوادم (/be.xa.hæm/) | < | بخوام (/be.xam/) |
| بخواهی (/be.xa.hi/) | < | بخوای (/be.xaj/) |
| بخواید (/be.xa.hæd/) | < | بخواد (/be.xad/) |
| بخواییم (/be.xa.him/) | < | بخوایم (/be.xajm/) |
| بخواید (/be.xa.hid/) | < | بخواین (/be.xajn/) |
| بخوانند (/be.xa.hænd/) | < | بخوان (/be.xan/) |

صیغه امر در سبک نوشتاری و گفتاری برخی از افعال این مجموعه تفاوت‌هایی جزئی دارد:

| | | |
|-----------------------|-----------------------|----------|
| نوشتاری و گفتاری: بیا | نوشتاری و گفتاری: بیا | ۳. آمدن: |
| نوشتاری: بخوام | نوشتاری: بخوام | خواستن: |
| نوشتاری و گفتاری: بزا | نوشتاری و گفتاری: بزا | زاییدن: |
| نوشتاری و گفتاری: بزا | نوشتاری و گفتاری: بزا | ساییدن: |

۲-۲-۲-۲ حذف بخشی از دو هجای پایانی و پیش پایانی و ادغام آنها با هم

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، کلّ هجای پایانی به‌جز شناسه‌های فعل، و نیز بخش قافیۀ هجای پیش پایانی حذف، و آن دو هجا در یک هجا ادغام می‌شود. گونه نوشتاری، یک هجا بیش از گونه گفتاری دارد. «شدن، دادن، رفتن، گفتن» از رایج‌ترین افعال این طبقه‌اند:

۱. شدن

| صورت نوشتاری | صورت گفتاری |
|----------------------|-------------------|
| بشوم (/be.ʃæ.væm/) | < بشم (/be.ʃæm/) |
| بشوی (/be.ʃæ.vi/) | < بشی (/be.ʃi/) |
| بشود (/be.ʃæ.væd/) | < بشه (/be.ʃe/) |
| بشویم (/be.ʃæ.vim/) | < بشیم (/be.ʃim/) |
| بشوید (/be.ʃæ.vid/) | < بشید (/be.ʃid/) |
| بشوند (/be.ʃæ.vænd/) | < بشن (/be.ʃæn/) |

۲. دادن

| صورت نوشتاری | صورت گفتاری |
|----------------------|-------------------|
| بدهم (/be.dæ.hæm/) | < بدم (/be.dæm/) |
| بدهی (/be.dæ.hi/) | < بدی (/be.di/) |
| بدهد (/be.dæ.hæd/) | < بده (/be.de/) |
| بدهیم (/be.dæ.him/) | < بدیم (/be.dim/) |
| بدهید (/be.dæ.hid/) | < بدین (/be.din/) |
| بدهند (/be.dæ.hænd/) | < بدن (/be.dæn/) |

صیغه امر در سبک نوشتاری و گفتاری تمام افعال این مجموعه یکسان است.

۲-۲-۲-۳ حذف کامل هجای پیش پایانی

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، کلّ هجای پیش پایانی حذف می‌شود و هیچ ادغامی نیز صورت نمی‌گیرد. «آوردن» رایج‌ترین فعل این طبقه است:

۱. آوردن

| صورت نوشتاری | صورت گفتاری |
|-------------------------|-----------------------|
| بیاورم (/bi.ja.væ.ræm/) | < بیارم (/bi.ja.ræm/) |
| بیاوری (/bi.ja.væ.ri/) | < بیاری (/bi.ja.ri/) |
| بیاورد (/bi.ja.væ.ræd/) | < بیاره (/bi.ja.re/) |

| | | |
|---------------------------|---|----------------------|
| بیاوریم (/bi.ja.væ.rim/) | < | بیاریم (/bi.ja.rim/) |
| بیاورید (/bi.ja.væ.rid/) | < | بیارین (/bi.ja.rin/) |
| بیاورند (/bi.ja.væ.rænd/) | < | بیارن (/bi.ja.ræn/) |

صیغهٔ امر فعل «آوردن» در گونهٔ نوشتاری «بیاور»، و در گونهٔ گفتاری «بیار» است.

۲-۲-۴- حذف بخش پایانه از هجای پیش از پیش‌پایانی

در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، بی‌آنکه ادغامی بین هجاها صورت بگیرد، صامت پایانه از هجای پیش از پیش‌پایانی حذف می‌شود. در اینجا تعداد هجاهای صیغه‌های نوشتاری و گفتاری هر فعل، مساوی است. «گذاشتن و نشستن» از رایج‌ترین افعال این طبقه‌اند:

۱. گذاشتن

| صورت نوشتاری | < | صورت گفتاری |
|-------------------------|---|----------------------|
| بگذارم (/beg.za.ræm/) | < | بذارم (/be.za.ræm/) |
| بگذار (/beg.za.ri/) | < | بذاری (/be.za.ri/) |
| بگذار (/beg.za.ræd/) | < | بذار (/be.za.ræd/) |
| بگذاریم (/beg.za.rim/) | < | بذاریم (/be.za.rim/) |
| بگذارید (/beg.za.rid/) | < | بذارین (/be.za.rin/) |
| بگذارند (/beg.za.rænd/) | < | بذارن (/be.za.ræn/) |

۲. نشستن

| صورت نوشتاری | < | صورت گفتاری |
|-------------------------|---|------------------------------------|
| بنشینم (/ben.fi.næm/) | < | بشینم (/be.fi.næm/) |
| بنشین (/ben.fi.ni/) | < | بشینی (/be.fi.ni/) |
| بنشیند (/ben.fi.næd/) | < | بشین (/be.fi.ne/) |
| بنشینیم (/ben.fi.nim/) | < | بشینیم (/be.fi.nim/) |
| بنشینید (/ben.fi.nid/) | < | بشینین (/be.fi.nin/) |
| بنشینند (/ben.fi.nænd/) | < | بشینن (/be.fi.næn/) ^(۵) |

صیغهٔ امر در سبک نوشتاری و گفتاری افعال این مجموعه شکل‌های متفاوتی دارد:

| | | |
|---------|----------------|----------------------|
| گذاشتن: | نوشتاری: بگذار | گفتاری: بذار / بذا |
| نشستن: | نوشتاری: بنشین | گفتاری: بشین / بیشین |

۲-۲-۵- حذف آغازه و قله از هجای پیش از پیش‌پایانی و ادغام آن با هجای قبل در صیغه‌های مضارع این دسته از افعال، آغازه و قله هجای پیش از پیش‌پایانی حذف، و سامت پایانه باقی‌مانده با هجای قبل ادغام می‌شود. «انداختن» رایج‌ترین فعل این طبقه است:

۱. انداختن

| صورت نوشتاری | | صورت گفتاری |
|-------------------------------|---|-------------------------|
| می‌اندازم (/mi.jæn.da.zæm/) | < | میندازم (/min.da.zæm/) |
| می‌اندازی (/bi.jæn.da.zi/) | < | میندازی (/min.da.zi/) |
| می‌اندازد (/mi.jæn.da.zæd/) | < | میندازه (/min.da.ze/) |
| می‌اندازیم (/mi.jæn.da.zim/) | < | میندازیم (/min.da.zim/) |
| می‌اندازید (/mi.jæn.da.zid/) | < | میندازین (/min.da.zin/) |
| می‌اندازند (/mi.jæn.da.zænd/) | < | میندازن (/min.da.zæn/) |

صیغه امر فعل «انداختن» در گونه نوشتاری «بیانداز»، و در گونه گفتاری «بنداز» است.

۲-۲-۶- تغییر مصوت بن مضارع به /o/

در صیغه‌های مضارع این دسته افعال، مصوت بن مضارع، در صورت گفتاری به /o/ تبدیل می‌شود. «جویدن، دویدن، شمردن، شنیدن و سپاردن» رایج‌ترین فعل‌های این طبقه‌اند:

۱. دویدن

| صورت نوشتاری | | صورت گفتاری |
|------------------------|---|--------------------------------------|
| می‌دوم (/mi.dæ.væm/) | < | می‌دووم (/mi.do.wæm/) ^(۴) |
| می‌دوی (/mi.dæ.vi/) | < | می‌دویی (/mi.do.wi/) |
| می‌دود (/mi.dæ.væd/) | < | می‌دوود (/mi.do.wæd/) |
| می‌دویم (/mi.dæ.vim/) | < | می‌دووم (/mi.do.wim/) |
| می‌دوید (/mi.dæ.vid/) | < | می‌دووین (/be.do.win/) |
| می‌دوند (/mi.dæ.vænd/) | < | می‌دوون (/be.do.wæn/) |

۲. شمردن

| صورت نوشتاری | | صورت گفتاری |
|------------------------|---|------------------------|
| بشمارم (/bef.mɑ.ræm/) | < | بشمرم (/bef.mo.ræm/) |
| بشماری (/bef.mɑ.ri/) | < | بشمیری (/bef.mo.ri/) |
| بشمارد (/bef.mɑ.ræd/) | < | بشمیره (/bef.mo.re/) |
| بشماریم (/bef.mɑ.rim/) | < | بشمیریم (/bef.mo.rim/) |

| | | |
|-------------------------|---|-----------------------|
| بشمارید (/bef.mɑ.rɪd/) | < | بشمرین (/bef.mo.rɪn/) |
| بشمارند (/bef.mɑ.rænd/) | < | بشمرن (/bef.mo.ræn/) |

۳. سپاردن

| | | |
|------------------------|---|-----------------------|
| سپارم (/bes.pa.ræm/) | < | سپیرم (/bes.po.ræm/) |
| سپاری (/bes.pa.ri/) | < | سپیری (/bes.po.ri/) |
| سپارد (/bes.pa.ræd/) | < | سپیره (/bes.po.re/) |
| سپاریم (/bes.pa.rɪm/) | < | سپیریم (/bes.po.rɪm/) |
| سپارید (/bes.pa.rɪd/) | < | سپیرین (/bes.po.rɪn/) |
| سپارند (/bes.pa.rænd/) | < | سپیرن (/bes.po.ræn/) |

صیغهٔ امر در سبک نوشتاری و گفتاری برخی از افعال این مجموعه تفاوت‌هایی جزئی دارد:

| | |
|-----------------------------------|--------------------------|
| جویدن: نوشتاری: بچو (/bedʒæv/) | گفتاری: بچو (/bedʒow/) |
| دویدن: نوشتاری: بدو (/bedo/) | گفتاری: بدو (/bodo/) |
| سپاردن: نوشتاری: بسپار (/bespar/) | گفتاری: بسپار (/bespor/) |
| شماردن: نوشتاری: بشمار (/befmar/) | گفتاری: بشمر (/befmor/) |
| شنیدن: نوشتاری: بشنو (/befnov/) | گفتاری: بشنو (/befnow/) |

۲-۲-۷- تبدیل صامت /z/ در هجای پایانی به /r/

در صیغه‌های مضارع این دسته افعال صامت /z/ در هجای آخر صیغه‌ای که از بن مضارع ساخته شده‌است، مبدل به صامت /r/ در گونهٔ گفتاری می‌شود. «جستن و شستن» رایج‌ترین فعل‌های این طبقه‌اند:

۱. شستن

| | | |
|-------------------------|---|--------------------------|
| می شویم (/mi. fu.jæm/) | < | می شورم (/mi. fu.ræm/) |
| می شویی (/mi. fu.ji/) | < | می شوری (/mi. fu.ri/) |
| می شوید (/mi. fu.jæd/) | < | می شورد (/mi. fu.ræd/) |
| می شویم (/mi. fu.jim/) | < | می شورید (/mi. fu.rɪd/) |
| می شوید (/mi. fu.jim/) | < | می شورید (/mi. fu.rɪd/) |
| می شوید (/mi. fu.jænd/) | < | می شورند (/mi. fu.rænd/) |

۲. جستن

| | | |
|-------------------------|---|-------------------------|
| می جویم (/mi. dʒu.jæm/) | < | می جورم (/mi. dʒu.ræm/) |
|-------------------------|---|-------------------------|

| | | |
|---------------------------|---|---------------------------|
| می جوری (/mi. dʒu.ri/) | < | می جویی (/mi. dʒu.ji/) |
| می جوړه (/mi. dʒu.re/) | < | می جوید (/mi. dʒu.ji/) |
| می جوړیم (/mi. dʒu.rim/) | < | می جویم (/mi. dʒu.jim/) |
| می جوړید (/mi. dʒu.rid/) | < | می جوید (/mi. dʒu.jim/) |
| می جوړند (/mi. dʒu.rænd/) | < | می جویند (/mi. dʒu.jænd/) |

صیغه‌های امر سبک نوشتاری و گفتاری افعال این مجموعه تفاوت‌هایی جزئی دارند:

| | |
|-------------------------------------|--------------------------|
| شُستن: نوشتاری: بِشوی (/befu(j)/) | گفتاری: بِشور (/befur/) |
| جُستن: نوشتاری: بِجوئی (/bedʒu(j)/) | گفتاری: بِجوړ (/bedʒur/) |

این نکته نیز مهم است که در فرهنگ‌های عمومی، صورت‌های شکسته مصدر را باید در مدخل کرد و به مصدر ارجاع داد. در فهرستی که می‌آید، مصدر سالم تمام افعالی که تناوب‌های سبکی خاصی در بن مضارع دارند آورده‌ایم، نیز مصدر شکسته موجود را به مصدر سالم ارجاع داده‌ایم:

| | | |
|--------------------|-------------------|---------------------|
| شماردن | خواستن | ۱. انداختن |
| شمردن < شماردن | دادن | اُردن < اُردن |
| شنفتن < شنیدن | دویدن | اومدن < آمدن |
| شنیدن | دویدن /dowidæn/ < | آمدن |
| گذاشتن | دویدن | اُردن |
| گفتن | رفتن | اُردن < اُردن |
| نشستن | زاییدن | باس < بایستن |
| نیشستن < نشستن | ساییدن | باهاس < بایستن |
| واستادن < وایستادن | سپاردن | بایستن |
| واستادن < وایستادن | سپردن < سپاردن | جوړیدن < جُستن |
| وایستادن | شدن | جُویدن /dʒowidæn/ < |
| | شستن | < جَویدن |

۲-۳- صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی

صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی در فارسی بسیار اندک است، اما کاربرد بسیار زیادی دارد:

- (۱) صیغه‌های پی‌بستی فعل ربطی «استن»،
- (۲) پی‌بستِ نقش‌نمای /-ro/ یا /-o/ (بدل از «را»)،

۳) انواع پی‌بست‌های ضمیری (ضمیرهای متصل ملکی، مفعولی و فاعلی و ضمیرهای متصل پس از برخی حروف اضافه)،

۴) پی‌بست قید /-am/ (بدل «هم»).

هیچ‌کدام اینها را نمی‌توان مستقلاً در فرهنگ‌ها مدخل کرد، زیرا پی‌بست‌ها مدخل نمی‌شوند، اما لازم است در مقدمه فرهنگ، به اختصار درباره تفاوت‌های فارسی شکسته و سالم از حیث صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی آنها توضیح داده شود. مثلاً اینها را می‌توان به شکل جدول‌هایی^(۷) در مقدمه فرهنگ آورد:

جدول صیغه‌های پی‌بستی فعل ربطی «استن»

پس از کلمات مختوم به صامت؛ مثلاً «کارگر»:

| | من | تو | او | ما | شما | آنها |
|-------|--------|--------|-----------|---------|---------|---------|
| سالم | کارگرم | کارگری | گارگر است | کارگریم | کارگرید | کارگرند |
| شکسته | - | - | کارگره | - | کارگرین | کارگرن |

پس از کلمات مختوم به مصوت /i/؛ مثلاً «مخفی»:

| | من | تو | او | ما | شما | آنها |
|-------|---------|----------|----------|----------|----------|----------|
| سالم | مخفی‌ام | مخفی‌ای | مخفی است | مخفی‌ایم | مخفی‌اید | مخفی‌اند |
| شکسته | مخفی‌یم | مخفی‌یی! | مخفی‌یه | مخفی‌ییم | مخفی‌یین | مخفی‌ین |

پس از کلمات مختوم به مصوت /e/؛ مثلاً «مهره»:

| | من | تو | او | ما | شما | آنها |
|-------|---------|---------|----------|----------|----------|----------|
| سالم | مهره‌ام | مهره‌ای | مهره است | مهره‌ایم | مهره‌اید | مهره‌اند |
| شکسته | مهره‌م | مهره‌یی | مهره‌س | مهره‌ییم | مهره‌یین | مهره‌ن |

پس از کلمات مختوم به مصوت /u/؛ مثلاً «دانشجو»:

| | من | تو | او | ما | شما | آنها |
|-------|-----------|-----------|---------------------|------------|-----------|-----------|
| سالم | دانشجویم | دانشجویی | دانشجو است/دانشجوست | دانشجوییم | دانشجویید | دانشجویند |
| شکسته | دانشجوئم! | دانشجوئی! | دانشجوئه | دانشجوئیم! | دانشجوئین | دانشجوئن |

پس از کلمات مختوم به مصوت /o/؛ مثلاً «پادو»:

| | من | تو | او | ما | شما | آنها |
|-------|---------|---------------|-------------------|----------|---------|---------|
| سالم | پادوام | پادوای/پادویی | پادو است / پادوست | پادوایم | پادواید | پادواند |
| شکسته | پادوئم! | پادوئی! | پادوئه | پادوئیم! | پادوئین | پادوئن |

پس از کلمات مختوم به مصوت /a/ مثلاً «تنها»

| | | | | | | |
|-----------------|----------|----------|-------------------|---------|---------|-------|
| آنها | شما | ما | او | تو | من | |
| تنه‌ایند | تنه‌اید | تنه‌اییم | تنه‌است / تنه‌است | تنه‌ایی | تنه‌ایم | سالم |
| تنه‌ان / تنه‌ان | تنه‌ائین | - | تنه‌انه / تنه‌اس | - | تنه‌ام | شکسته |

جدول پی‌بستِ نقش‌نمای /-ro/ یا /-o/ (بدل از «را»)

پس از کلمات مختوم به صامت

| | |
|----------|-------------------|
| سالم | کتاب / چراغ |
| شکسته | کتاب‌رو / چراغ‌رو |
| شکسته‌تر | کتاب‌و / چراغ‌و |

پس از کلمات مختوم به /i/

| | |
|----------|-----------------|
| سالم | کفی را / خطی را |
| شکسته | کفی‌رو / خطی‌رو |
| شکسته‌تر | کفی‌و / خطی‌و |

پس از کلمات مختوم به /e/

| | |
|----------|--------------------|
| سالم | ترانه را / شیرِ را |
| شکسته | ترانه‌رو / شیرِ‌رو |
| شکسته‌تر | - |

پس از کلمات مختوم به /æ/

| | |
|----------|---------------|
| سالم | نه را / ته را |
| شکسته | نه‌رو / ته‌رو |
| شکسته‌تر | - |

پس از کلمات مختوم به /u/

| | |
|----------|-----------------|
| سالم | کوکو را / بو را |
| شکسته | کوکورو / بورو |
| شکسته‌تر | - |

پس از کلمات مختوم به /a/

| | |
|----------|-----------------|
| سالم | کاکا را / ما را |
| شکسته | کاکارو / مارو |
| شکسته‌تر | - |

جدول پی‌بست‌های ضمیری (ضمایر ملکی متصل)

پس از کلمات مختوم به صامت متصل؛ مثلاً «کتاب»

| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی |
|------|------------|--------------|---------------|
| من | کتاب من | کتابم | - |
| تو | کتاب تو | کتابت | کتابت |
| او | کتاب او | کتابش | کتابش |
| ما | کتاب ما | کتابمان | کتابمون |
| شما | کتاب شما | کتابشان | کتابشون |
| آنها | کتاب آنها | کتابتان | کتابتون |

پس از کلمات مختوم به صامت منفصل؛ مثلاً «برادر»

| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی |
|------|------------|--------------|---------------|
| من | برادر من | برادرم | - |
| تو | برادر تو | برادرت | برادرت |
| او | برادر او | برادرش | برادرش |
| ما | برادر ما | برادرمان | برادرمون |
| شما | برادر شما | برادرشان | برادرشون |
| آنها | برادر آنها | برادرتان | برادرتون |

پس از کلمات مختوم به مصوت /i/؛ مثلاً «بستی»

| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی | شکسته‌تر پی‌بستی |
|------|------------|--------------|---------------|------------------|
| من | بستی من | بستی‌ام | بستی‌یم | بستی‌یم |
| تو | بستی تو | بستی‌ات | بستی‌یت | بستی‌یت |
| او | بستی او | بستی‌اش | بستی‌یش | بستی‌یش |
| ما | بستی ما | بستی‌مان | بستی‌یمان | بستی‌مون |
| شما | بستی شما | بستی‌تان | بستی‌یتان | بستی‌تون |
| آنها | بستی آنها | بستی‌شان | بستی‌یشان | بستی‌شون |

پس از کلمات مختوم به مصوت /e/؛ مثلاً «کره»

| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی | شکسته‌تر پی‌بستی |
|----|------------|--------------|---------------|------------------|
| من | کره من | کره‌ام | کره‌م | - |
| تو | کره تو | کره‌ات | کره‌ت | - |

| | | | | |
|------|-----------|----------|----------|---|
| او | کَره او | کَره‌اش | کَره‌ش | - |
| ما | کَره ما | کَره‌مان | کَره‌مون | - |
| شما | کَره شما | کَره‌تان | کَره‌تون | - |
| آنها | کَره آنها | کَره‌شان | کَره‌شون | - |

پس از کلمات مختوم به مصوت /u/؛ مثلاً «پارو»

| | | | | |
|------|------------|--------------|---------------|------------------|
| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی | شکسته‌تر پی‌بستی |
| من | پاروی من | پارویم | پاروم | - |
| تو | پاروی تو | پارویت | پاروت | - |
| او | پاروی او | پارویش | پاروش | - |
| ما | پاروی ما | پارویمان | پارومان | پارومون |
| شما | پاروی شما | پارویتان | پاروتان | پاروتون |
| آنها | پاروی آنها | پارویشان | پاروشان | پاروشون |

پس از کلمات مختوم به مصوت /o/؛ مثلاً «راديو»

| | | | | |
|------|-------------|--------------|---------------|------------------|
| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی | شکسته‌تر پی‌بستی |
| من | رادیوی من | رادیوام | رادیوم | - |
| تو | رادیوی تو | رادیوات | رادیوت | - |
| او | رادیوی او | رادیوایش | رادیوش | - |
| ما | رادیوی ما | رادیویمان | رادیومان | رادیومون |
| شما | رادیوی شما | رادیویتان | رادیوتان | رادیوتون |
| آنها | رادیوی آنها | رادیویشان | رادیوشان | رادیوشون |

پس از کلمات مختوم به مصوت /a/؛ مثلاً «بابا»

| | | | | |
|------|------------|--------------|---------------|------------------|
| | سالم منفصل | سالم پی‌بستی | شکسته پی‌بستی | شکسته‌تر پی‌بستی |
| من | بابای من | بابایم | بابام | - |
| تو | بابای تو | بابایت | بابات | - |
| او | بابای او | بابایش | باباش | - |
| ما | بابای ما | بابایمان | بابامان | بابامون |
| شما | بابای شما | بابایتان | باباتان | باباتون |
| آنها | بابای آنها | بابایشان | باباشان | باباشون |

جدول پی‌بست‌های ضمیری پس از برخی از حروف اضافه

از:

اَزَم (سالم و شکسته) /ʔæzæm/

اَزَت (سالم و شکسته) /ʔæzæt/

اَزَش (سالم و شکسته) /ʔæzæʃ/

اَزَمَان (سالم) /ʔæzæman/ اَزْمُون (شکسته) /ʔæzæmun/

اَزَتَان (سالم) /ʔæzætan/ اَزْمُون (شکسته) /ʔæzæʔun/

اَزْشَان (سالم) /ʔæzæʃan/ اَزْمُون (شکسته) /ʔæzæʃun/

به:

بِهَم (شکسته) [behem] < بَهَم [bem] (شکسته‌تر)

بِهَت (شکسته) [behet] < بَهت [bet] (شکسته‌تر)

بِهَش (شکسته) [beheʃ] < بَهش [beʃ] (شکسته‌تر)

بِهْمُون (شکسته) [behemun] < بَهْمُون [bemun] (شکسته‌تر)

بِهْتُون (شکسته) [behetun] < بَهْتُون [betun] (شکسته‌تر)

بِهَشُون (شکسته) [beheʃun] < بَهشُون [beʃun] (شکسته‌تر)

با:

بَاهَام (شکسته) [baham] < بَام [baham] (شکسته‌تر)

بَاهَات (شکسته) [bahat] < بَات [bat] (شکسته‌تر)

بَاهَاش [bahaj] (شکسته) < بَاش [baʃ] (شکسته‌تر)

بَاهَامُون (شکسته) [bahamun] < بَامُون [bamun] (شکسته‌تر)

بَاهَاتُون (شکسته) [bahatun] < بَاتُون [batun] (شکسته‌تر)

بَاهَاشُون [bahajun] (شکسته) < بَاشُون [baʃun] (شکسته‌تر)

جدول پی‌بستِ قیدی /-æm/ (بدل از قید «هم»)

| صورت سالم (هم) | صورت شکسته (م) | صورت شکسته‌تر (م) | |
|----------------|----------------|-------------------|----------------|
| کتاب هم | کتابِم | صورت شکسته‌تر (م) | پس از صامت |
| باقی هم | باقی‌یم | باقیم | پس از مصوت /i/ |
| برّه هم | برّه‌م | - | پس از مصوت /e/ |
| - | - | - | پس از مصوت /æ/ |
| کو کو هم | کو کوئم | کو کووم! | پس از مصوت /u/ |
| پادو هم | پادوئم | پادووم! | پس از مصوت /o/ |
| بابا هم | بابائِم | باباوم! | پس از مصوت /a/ |

۴-۲- صورت‌های شکسته در برخی از فرهنگ‌های فارسی

ابوالحسن نجفی (۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۹۰) نوشته که هر مدخل در فرهنگ‌های عمومی حداقل هفت بخش دارد: مدخل، تلفظ، هویت دستوری، اصل و ریشه، تفکیک معنایی و رده‌بندی، تعریف، شاهد و مثال. منطقاً در سه بخش مدخل، تلفظ و شاهد و مثال می‌توان از صورت‌های شکسته استفاده کرد، اما در فرهنگ‌های عمومی و فرهنگ‌های لغات و ترکیبات عامیانه نیز صورت‌های شکسته نیامده‌اند (نک. لیان ۱۳۸۶: ۱۸۴-۲۲۱۰؛ ذوالفقاری ۱۳۸۸: ۵۷-۸۰). ابوالحسن نجفی نیز در فرهنگ فارسی عامیانه در سه بخش یادشده صورت‌های شکسته را نیاورده و درباره شیوه کار خویش گفته‌است (۱۳۸۸: ۱۷۶-۱۹۰):

یکی دیگر از مشکلاتی که فرهنگ‌نویسان با آن برخورد می‌کنند و راه حلی برای آن پیدا کرده‌ام و مورد اعتراض و انتقاد هم قرار گرفت، فارسی شکسته است، یعنی فارسی محاوره‌ای، یعنی وقتی املای شکسته می‌نویسند «می‌رود» را می‌نویسند «می‌ره». این را باید چه کارش کنیم؟ آیا باید «می‌رود» بنویسیم یا «می‌ره»؟ فکر نکنید که این مسئله ساده‌ای است. مسئله بسیار پیچیده است. من راه حلی پیدا کرده‌ام که خودم هم راضی نیستم و نمی‌دانم واقعاً در این مورد جواب بدهد و در رعایتش نمی‌توانم صددرصد به آن معتقد باشم.

اما نجفی حتی شواهد شکسته خود را هم مبدل به شواهد سالم کرده‌است! مثلاً، جمله زیر از صادق هدایت در *داستان علویه خانم* (هدایت ۲۵۳۶: ص ۲۴) را:

۱. منم گایی دلم میسوخت، گریم می‌گرف، با هم گریه می‌کردیم، بعد که دق دلی مون خالی میشد یه مرتبه با هم میخندیدیم.

به شکل زیر برای شاهد آورده‌است:

۲. گاهی دلم برایش می‌سوخت، گریه‌ام می‌گرفت، با هم گریه می‌کردیم. بعد که دق دلیمان خالی می‌شد یکمرتبه با هم می‌خندیدیم (نجفی، ۱۳۸۸: ۶۶۹).

راه حل نجفی، در واقع پاک کردن صورت مسئله است. فرهنگ‌نویس مطلقاً مجاز به تغییر شواهد نیست. جز این بهتر است فرهنگ‌نویس به جای شاهد، از مثال، یعنی جمله‌های برساخته خود استفاده کند.

برخی فرهنگ‌نویسان (شهری، ۱۳۷۰؛ شاملو، ۱۳۷۲؛ صفرزاده، ۱۳۹۵)، از صورت‌های شکسته استفاده کرده‌اند که در این قسمت به بررسی برخی از این آثار می‌پردازیم، اما پیش از آن، نکته‌ای از حسن ذوالفقاری (۱۳۸۸: ۵۷-۸۰) در بررسی فرهنگ‌های امثال و حکم فارسی:

نکته جالب توجه در بررسی واژگان امثال، درصد بسیار پایین شکستگی امثال است. از میان ۲۷۰ واژه تنها یک کلمه (می‌آیه) شکسته است؛ یعنی کمتر از ۰/۴٪، در حالی که چون ضرب‌المثل‌ها

مربوط به فرهنگ شفاهی و عامه است، تصور می‌رود میزان شکستگی بیش از این باشد. البته، مردم هنگام کاربرد مثلها در گفتار خود، بر میزان شکستگی آن می‌افزایند، اما مثل‌های مضبوط و مدون فارسی فاقد شکستگی بسیار هستند. اجماع مثل‌نگاران نیز هنگام ضبط مثل‌ها، از ضبط شکل گفتاری و شکسته‌واژگان مثل خودداری کرده‌اند. تنها در کتاب قند و نمک (شهری، ۳۷۰) که مثلها به لهجه تهرانی است) و کتاب کوچ (شاملو، ۱۳۸۰) مثلها شکسته شده و اغلب به همان شکل گفتاری ضبط شده‌اند. حتی در برخی کتابها چون امثال و حکم دهخدا، شکل مثل، کاملاً ادبی شده است. با مطالعه امثال [...] درمی‌یابیم، شکستگی بیشتر در افعال و به دلیل رعایت سجع، قافیه یا وزن اتفاق می‌افتد: «حالا که تالان تالانه، صد تومان زیر پالانه»، «بپوش بپوش مبارکه، بکن بکن امانته»، «چه خمیره، خدا کریمه».

قند و نمک جعفر شهری مجموعه‌ای با ارزشی از ضرب‌المثل‌ها و تعابیر عامیانه تهرانی است که بسیاری اگر ثبت نمی‌شد، از یادها می‌رفت. اما این فرهنگ از حیث روش‌های علمی فرهنگ‌نویسی سطح نازلی دارد، بخش تلفظ و شاهد و مثال ندارد و در مدخل صورت‌های شکسته آمده‌است. چند مثال از نخستین مدخل‌های این فرهنگ:

۱. آب آبادانی میبارد.

۲. آب آورده رو، باد میبهره.

۳. آب از آسیاب افتادن.

۴. آب از بالا پایینش را افتاده.

۵. آب از سرچشمه گله

کتاب کوچ (جامع لغات، اصطلاحات، تعبیرات، ضرب‌المثل‌های فارسی) اثر شاملو را می‌توان اعلام موجودیت فارسی معیار گفتاری و خط فارسی شکسته دانست در مقابل فارسی معیار نوشتاری در آثاری چون امثال و حکم دهخدا. اما چون شاملو فرصت نکرد تا کار کتاب را تمام کند، کتاب دارای بی‌نظمی و ضعف‌های بسیار است. وی در مدخل و تلفظ از صورت‌های شکسته استفاده کرده‌است، اما مدخل‌ها یک‌دست و روشمند نیستند. برخی مدخل‌ها آوانگاری شده‌اند و برخی نه. هر مدخل حکم شاهد و مثال را هم دارد. وی در غالب موارد، مدخل‌های عامیانه‌ای را که وزن و قافیه در آنها اهمیت دارد شکسته ضبط کرده‌است:

۱. اومده از همدون / نه ترکی دون، نه فارسی دون / تختی می‌خواد روون روون / خوراک او بی اسخون! ابا آوانگاری‌های ravun-ravun، hamedun و lossoxun (ص ۱۰۹۵)

در مورد مدخل‌هایی که وزن و قافیه در آنها اهمیت چندانی ندارد، گاه از صورت شکسته استفاده کرده‌است:

۲. اون چیه که توش کردن خلاله، تکون دادنش مُستخبّه، در آوردنش معصیت؟ [بدون آوانگاری] (ص ۱۰۹۷)

و گاه صورت‌های سالم را آورده‌است:

۳. موش که اجلش می‌رسد سر گربه را می‌خاراند! [بدون آوانگاری] (ص ۱۲۲۰)

فرهنگ فارسی گفتاری صفرزاده در تمام بخش‌ها از صورت‌های شکسته یا گفتاری استفاده کرده‌است. بسیاری از مدخل‌ها قبلاً در آثار ادبی معاصر هم به کار نرفته‌است. از این حیث، فرهنگ صفرزاده نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ‌نویسی اصطلاحات گفتاری فارسی است. افراط مؤلف در استفاده از صورت‌های شکسته، مخصوصاً در بخش تعریف، لطمه بزرگی به اعتبار آن زده‌است^(۸):

۱. ترکش شدن: وقتی عادت‌ی ترکتون می‌شه، ترکش می‌کنین.

۲. حیف شدن: وقتی چیز بالارزشی از دست می‌ره، برا اظهار تأسف می‌گین «حیف شد!»، حیف شد باهامون نیومدی! خیلی خوش گذشت. دیر باخبر شدیم؛ حیف شد!

۳- شیوه ضبط صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های عمومی فارسی

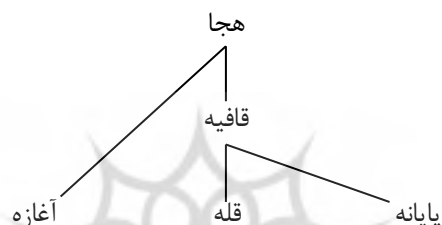
در فرهنگ‌های عمومی فارسی، باید اقلأ همه صورت‌های شکسته‌ای که قبلاً در ادبیات معاصر، آمده مدخل شود. هر صورت شکسته‌ای باید مستقلاً مدخل شود ولی در مقابل آن به جز تلفظ و برچسبی همچون «شکسته»، «گفت‌وگویی»، «عامیانه» یا ...، اطلاعات دیگری درج نشود، بلکه خواننده را برای بقیه اطلاعات به مدخل سالم همان صورت ارجاع دهند. در مدخل صورت سالم نیز صورت شکسته باید همراه با تلفظ و برچسب ذکر شود و سپس بقیه مطالب، جز در مدخل، تلفظ و نیز شواهد نباید از شکسته‌نویسی استفاده شود.

صورت‌های شکسته‌ای که مدخل می‌شوند، بیش از همه به گونه‌های آزاد سبکی تعلق دارند. هرچه قاعده حاکم بر تولید گونه‌های سبکی پُرتعمیم‌تر باشد، لزوم مدخل کردن آن گونه شکسته کمتر می‌شود. مثلاً قاعده تبدیل /an/ به /un/ بسیار زایا و پُرتعمیم است، پس لازم نیست تمام کلمات حاصل از این فرایند مدخل شود. اما برون داد قواعدی که تعمیم چندانی ندارند باید حتماً در فرهنگ‌ها مدخل شود، مثلاً صورت‌های شکسته «اگه، مگه، دیگه، و آخه» که برون داد قاعده حذف /ɪ/ پایانی از کلمات «اگر، مگر، دیگر، و آخر» هستند.

در افعال صیغه‌های صرف‌شده شکسته را لازم نیست مدخل کنیم. اما لازم است در مقدمه به اختصار درباره شناسه‌های سبکی و انواع تناوب‌های سبکی افعال توضیحاتی ذکر شود. صورت‌های شکسته مصدرها را باید مدخل کرد ولی باید آنها را به مصدرهای سالم ارجاع داد. صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی را نیز نباید مستقل مدخل کرد، زیرا پی‌بست‌های سالم هم مدخل نمی‌شوند؛ اما لازم است در مقدمه درباره تفاوت‌های فارسی شکسته و سالم از حیث صورت‌های کوتاه‌شده پی‌بستی توضیح داده شود.

پی‌نوشت

۱. ساختار کلی هجا را در تمام زبان‌ها می‌توان براساس این انگاره کلی توضیح داد: هر هجا مرکب است از یک آغاز (onset) و یک قافیه (rhyme). آغاز به صامت یا صامت‌های پیش از مصوت هجا اطلاق می‌شود، و قافیه خود به دو بخش قله (peak) و پایانه (coda) تقسیم می‌شود. قله به مصوت هجا، و پایانه به صامت یا صامت‌های پس از آن اطلاق می‌شود:



مثلاً در هجای «برد» (/bord/)، آغاز هجا عبارت است از صامت /b-/ و قافیه آن نیز عبارت است از /-ord/. قله این قافیه مصوت /-o-/ و پایانه آن خوشه /-rd/ است. هر زبانی به شیوه خاص خود جای این عناصر را پر می‌کند. مثلاً آغاز در فارسی همواره مرکب از یک و فقط یک صامت اجباری است، قله مشتمل بر یک مصوت ساده، و پایانه نیز مرکب از صفر تا دو صامت است. اگر صامت را با C (consonant) و مصوت را با V (vowel) نمایش دهیم، ساخت هجایی زبان فارسی به شکل زیر خواهد بود (پرانتزها مبین اختیاری بودن عناصر داخل آنها هستند): C V (C) (C) بنابراین انواع هجاهای محتمل در زبان فارسی عبارت خواهند بود از:

CV: مانند «نه»، «به»، «تو»،

CVC: مانند «تم»، «باد»، «تور»،

CVCC: مانند «دست»، «دوست»، «بیست»

۲. این صورت را نمی‌توان به شکل /bijai/ واج‌نویسی کرد زیرا در فارسی مصوت مرکب (diphthong) نداریم؛ لذا آن را به شکل /bijaj/ آورده‌ایم.

۳. این صورت و نیز صورت دوم شخص جمع را نباید به ترتیب به صورت /bijain/ و /bijajm/ واج‌نویسی کرد، باز به این دلیل که در فارسی مصوت مرکب وجود ندارد؛ لذا آنها را نیز به شکل /bijajn/ و /bijajm/ ضبط کرده‌ایم.
۴. مثلاً «میخواهی بخواب، نمی‌خواهی نخواب».
۵. اگر این دو فعل را مثلاً به شکل «بگذارم» (/be.go.za.ræm/) یا «بیشینم» (/be.ne.fi.næm/) تلفظ کنیم، باز در یک طبقه قرار می‌گیرند، اما با عنوان «حذف کل هجای پیش از پیش‌پایانی».
۶. با تبدیل مصوت /a/ به /o/، صامت میانجی [v] نیز که در مجاورت مصوت تغییر یافته (/o/) قرار دارد، تحت تأثیر آن به صامت میاجی [w] مبدل می‌شود. همین اتفاق برای فعل «جویدن» و «شنیدن» نیز که به همین طبقه تعلق دارد رخ می‌دهد. در فعل «شنیدن»، گاه صامت میانجی [w] مبدل به [f] می‌شود: بشنم [beʃnofæm]، بشنی [beʃnofi] ...
۷. در این جدول‌ها برای نمایش صورت‌های سالم، عیناً از شیوه فرهنگستان زبان و ادب فارسی مندرج در کتاب دستور خط فارسی (۱۳۹۴) پیروی کرده‌ایم. خط (-) در این جدول‌ها به این معناست که صورت شکسته پسوند یا پی‌بست در پیکره ما مشاهده نشده‌است و به همین دلیل به هنگام شکسته‌نویسی چاره‌ای جز استفاده از صورت سالم آن پسوند یا پی‌بست نداریم؛ علامت تعجب (!) بدین معناست که صورت، مشاهده شده، اما کاربرد آن بسیار اندک است و بهتر است استفاده نشود.
۸. برای نقد مفصل این فرهنگ نک. طبیب‌زاده، ۱۳۹۵.

پیوست: فهرست منابع پیکره

- این فهرست براساس تاریخ انتشار تنظیم شده و اعداد داخل پرانتز تعداد صورت‌های شکسته آن اثر است.
- احمد کمال‌الوزاره محمودی، ۱۲۹۸، اوستاد نوروز پینه‌دوز: نمایش اخلاقی، ادبی، اجتماعی، تهران. (۲۶)
- محمدعلی جمال‌زاده، ۱۳۰۰، «دوستی خاله‌خرسه» در: یکی بود یکی نبود، تهران. (۰)
- حسن مقدم، ۱۳۰۱، جعفرخان از فرنگ آمده؛ کمدی در یک پرده، تهران: ایران جوان، نمره ۱۰، تهران، مطبعه فاروس. (۱۷)
- صادق هدایت، ۱۳۱۲، «زنی که مردش را گم کرد» در: سایه روشن، تهران. (۶)
- صادق چوبک، ۱۳۲۴، «مردی در قفس» در: خیمه‌شب‌بازی، تهران. (۲۹)
- جلال آل احمد، ۱۳۲۷، «بیجه مردم»، در: سه تار، تهران. (۲۸)
- ابراهیم گلستان، ۱۳۲۸، «در خم راه»، در: آذر، ماه آخر پاییز. (۳۳)
- بزرگ علوی، ۱۳۳۰، «گیله‌مرد»، در: نامه‌ها، تهران. (۱۸)
- بزرگ علوی، ۱۳۳۱، چشم‌هایش، تهران، امیرکبیر، ص ۲۲-۲۴ (۰)
- جواد فاضل، ۱۳۳۱، دختر همسایه [سرگذشت رحیم نقاش]، تهران، کانون معرفت، ص ۳-۴ (۰)
- بهرام صادقی، ۱۳۳۵، «فردا در راه است»، سخن، دی ۱۳۳۵ [از: بهرام صادقی، ۱۳۸۰، «فردا در راه است»، در: سنگر و قلم‌های خالی، تهران، کتاب زمان، ص ۹-۱۱] (۲۲)
- رسول پرویزی، ۱۳۳۶، شلوارهای وصله‌دار. (۱)

- بهرام صادقی، ۱۳۴۰، ملکوت، کتاب هفته. (۰)
- اکبر رادی، ۱۳۴۳، افول، طرفه [۱۳۸۵، تهران، قطره، ص ۱۱-۱۳] (۳۷)
- غلامحسین ساعدی، ۱۳۴۳، «گاو»، در: عزاداران بیل. (۳۵)
- بهرام بیضائی، ۱۳۴۴، پهلوان اکبر می‌میرد، تهران، تابش (۱۱)
- جمال میرصادقی، ۱۳۴۵، «این برف، این برف لعنتی» در: چشم‌های من، خسته، تهران. (۳۴)
- غلامحسین ساعدی (گوهر مراد)، ۱۳۴۶، «خانه‌روشنی»، در: خانه‌روشنی، تهران، امیرکبیر. (۴۸)
- فریدون تنکابنی، ۱۳۴۷، «ستاره‌های شب تیره»، در: ستاره‌های شب تیره، تهران، امیرکبیر. ص ۲۱-۲۲. (۱)
- احمد محمود، ۱۳۴۷، «زیر باران»، در: زائری زیر باران. (۳۴)
- محمود دولت‌آبادی، ۱۳۴۷، «هجرت سلیمان»، در: لایه‌های بیابانی، تهران. (۱۵)
- سیمین دانشور، ۱۳۴۸، سووشون، تهران، خوارزمی. (۰)
- بهمن فرسی، ۱۳۴۸، پله‌های یک نردبان، آاز: بهمن فرسی، ۱۳۹۵، پله‌های یک نردبان تهران، بیدگل، ص ۱۲-۱۴. (۲۱)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۴۸، شازده احتجاج، تهران، زمان. (۱۱)
- یونس تراکمه، ۱۳۴۹، «تمامی واقعیت در یک واحد کوچک زمان»، در: جُنگ اصفهان، دفتر هشتم آاز: مکث آخر (مجموعه داستان)، تهران، نشر قصه، ۱۳۸۳، ۲۲-۲۴] (۳۲)
- جمال میرصادقی، ۱۳۴۹، درازنای شب، کتاب زمان، تهران. (۲)
- ایرج پزشک‌زاد، ۱۳۵۱، دایی جان ناپلئون، تهران، صفی‌علیشاه. (۴)
- گلی ترقی، ۱۳۵۱، خواب زمستانی، تهران. (۳۱)
- اسماعیل فصیح، ۱۳۵۱، دل کور به روایتی دیگر، ناشر: مؤلف، تهران. (۱۷)
- علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۵۲، «موتور آب»، در: از این ولایت، تهران. (۸)
- امین فقیری، ۱۳۵۴، «سیری در جذبه و درد»، در: سیری در جذبه و درد امین فقیری، ۱۳۷۰، در: گزیده داستان‌های امین فقیری (۱۳۴۷-۱۳۶۸)، شیراز، نوید شیراز، ص ۲۴۷-۲۵۷]. (۴)
- ر. اعتمادی، ۱۳۵۵، اتوبوس آبی، تهران، نیلوفر، ص ۶-۱۰. (۲۵)
- شهرنوش پارس‌پور، ۱۳۵۵، سگ و زمستان بلند، تهران، امیرکبیر. (۵)
- بهمن فرسی، ۱۳۵۶، آرامسایشگاه (باز در دو پرده) [بهمن فرسی، ۱۳۹۴، آرامسایشگاه (باز در دو پرده)، تهران، نشر بیدگل، ص ۱۶-۲۰] (۳۵)
- هوشنگ مرادی کرمانی، ۱۳۵۸، «عاشق کتاب»، قصه‌های مجید، تهران، معین آاز چاپ ۲۰، ۱۳۸۷، ص ۱۱-۱۴]. (۱۲)
- قاسم هاشمی‌نژاد، ۱۳۵۸، فیل در تاریکی، زمان، تهران. (۳۳)
- محمود دولت‌آبادی، ۱۳۵۸، جای خالی سلوچ، تهران، آگاه. (۵)
- سیمین دانشور، ۱۳۵۸، «به کی سلام کنیم؟»، در: به کی سلام کنیم؟ تهران. (۱)
- جلال آل‌احمد، ۱۳۶۰، سنگی بر گوری، رواق، تهران، ص ۱۰. (۲)
- احمد محمود، ۱۳۶۱، زمین سوخته، تهران، معین، ص ۷-۸. (۳۷)
- اسماعیل فصیح، ۱۳۶۲، ثریا در اعما، ناشر: مؤلف، تهران. (۷)
- جعفر مدرس صادقی، ۱۳۶۳، گاوخونی، نشر نو، تهران. (۲۱)
- محمود دولت‌آبادی، ۱۳۶۳، ج ۹، کلیدر، تهران، نشر پارس. (۱)
- اکبر رادی، ۱۳۶۵، آهسته با گل سرخ، تهران اکبر رادی، ۱۳۸۷، آهسته با گل سرخ، تهران، نشر قطره، ص ۱۳-۱۴]. (۱۸)
- منیرو روانی پور، ۱۳۶۷، کنیزو، نیلوفر، تهران. (۳۶)

- شهرنوش پارسی‌پور، ۱۳۶۸، زنان بدون مردان، تهران، نشر نقره [ناشر نسخه الکترونیک www.zoon.ir، ص ۳-۶]. (۰)
- شهرنوش پارسی‌پور، ۱۳۶۸، طوبا و معنای شب، تهران، اسپنک. (۰)
- رضا فرخفال، ۱۳۶۸، «آه استانبول»، در: آه استانبول، تهران، اسپنک. (۰)
- عباس معروفی، ۱۳۶۸، سمفونی مردگان، گردون، تهران. (۰)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۶۹، دوازده رُخ، تهران، نیلوفر، ص ۷-۸. (۱۹)
- احمد محمود، ۱۳۶۹، «دیدار»، در: دیدار: سه داستان، معین، تهران. (۲۷)
- زویا پیرزاد، ۱۳۷۰، «لبوان دسته‌دار»، در: مثل همه عصرها، مرکز، تهران. (۰)
- ابوتراب خسروی، ۱۳۷۰، هاویه، شیراز، نشر نوید شیراز آاز: ابوتراب خسروی، ۱۳۹۶، هاویه، تهران، چ ۶ مرکز، ص ۲-۳]. (۰)
- علی‌اشرف درویشیان، ۱۳۷۰، «آن روزهای خواب و بیداری»، در: سال‌های ابری [تهران، چشمه، چاپ هفتم، ۱۳۸۷، ص ۹-۱۱]. (۲)
- احمد محمود، ۱۳۷۰، «قصه آشنا»، در: قصه آشنا، نگاه، تهران. (۳۲)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۷۱، آینه‌های دردار، تهران، نیلوفر. (۱)
- رضا جولایی، ۱۳۷۱، تالار طریخانه، جویا، تهران. (۰)
- بیژن نجدی، ۱۳۷۳، «سپرده به زمین»، در: یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، مرکز، تهران. (۲۴)
- اسماعیل فصیح، ۱۳۷۳، اسیر زمان، نشر البرز، تهران. (۱۰)
- رضا جولایی، ۱۳۷۴، سوء قصد به ذات همیونی، جویا، تهران. (۰)
- فتانه حاج سیدجوادی (پروین)، ۱۳۷۴، بامداد خمار، البرز، تهران. (۰)
- هوشنگ گلشیری، ۱۳۷۶، جن‌نامه، نشر باران، سوند. (۱)
- غزاله علیزاده، ۱۳۷۷ [ویرایش ۲]، خانه ادرسیه‌ها، تهران، توس، ص ۷-۹. (۱)
- رضا قاسمی، ۱۳۷۷ [۱۹۹۹]، چاه بابل، ناشر نسخه الکترونیک: www.zoon.ir، ص ۱۰-۱۲. (۰)
- شهریار مندی‌پور، ۱۳۷۷، «شام سرو و آتش»، در: شرق بنفشه، مرکز، تهران. (۰)
- فریبا وفی، ۱۳۷۸، «خدو»، در: حتی وقتی می‌خندیم، تهران، مرکز، ص ۷۱-۷۵. (۰)
- ابوتراب خسروی، ۱۳۷۹، اسفار کاتبان، نشر آگه و قصه، تهران. (۰)
- مصطفی مستور، ۱۳۷۹، روی ماه خداوند را ببوس، مرکز، تهران. (۱۳)
- بیژن نجدی، ۱۳۷۹، «یک سرخ‌پوست در آستارا»، در: دوباره از همان خیابان‌ها، تهران، مرکز، ص ۲-۳. (۲۶)
- ایرج پزشکی‌زاد، ۱۳۸۰، خانواده نیک‌اختر، تهران، نشر آبی، ص ۱-۲. (۰)
- زویا پیرزاد، ۱۳۸۰، چراغ‌ها را من خاموش می‌کنم، مرکز، تهران. (۰)
- سیمین دانشور، ۱۳۸۰، ساریبان سرگردان (ج ۲: جزیره سرگردانی)، خوارزمی، تهران. (۳)
- رضا قاسمی، ۱۳۸۰، همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها، نیلوفر، تهران. (۰)
- شهرام رحیمیان، ۱۳۸۰، دکتر نون زنش را بیشتر از مصدق دوست دارد، نیلوفر. (۳۵)
- جمال میرصادقی، ۱۳۸۱، اضطراب ابراهیم، نشر اشاره، تهران. (۶)
- کوروش اسدی، ۱۳۸۲، «باغ ملی»، در: باغ ملی، تهران، نشر سالی آاز: کوروش اسدی، ۱۳۹۶، «باغ ملی»، در: باغ ملی، تهران، نشر نیماژ، ص ۵۳-۵۶]. (۳)
- شهرنوش پارسی‌پور، ۱۳۸۲، «گرما»، در: سال صفر، نشر شیرین. (۱۳)
- امیرحسین چهل‌تن، ۱۳۸۲، تهران شهر بی‌آسمان، تهران، نگاه، ص ۵. (۳۱)
- سودابه اشرفی، ۱۳۸۳، ماهی‌ها در شب می‌خوابند، تهران، مروارید، ص ۱۰-۱۲. (۳۲)

- یونس تراکمه، ۱۳۸۳، «مکت آخر»، در: مکت آخر، تهران، نشر قصه، ۱۰۷-۱۰۹. (۰)
- فریده رازی، ۱۳۸۳، «زنی با چتر زیر باران»، در: زنی با چتر زیر باران، آرویح، تهران. (۰)
- بهناز علی‌پور گسگری، ۱۳۸۳، «قصه و غصه»، در: بگذریم ... (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۹-۳۴ (۳۴)
- حسین سنابور، ۱۳۸۴، «خواب مژه‌ها»، در: سمت تاریخ کلمات، چشمه، تهران. (۰)
- چیستا یثربی، ۱۳۸۴، آخرین پری کوچک دریایی، تهران، قطره، ص ۹-۱۰. (۲۹)
- فرخنده آقائی، ۱۳۸۵، از شیطان آموخت و سوزاند، تهران، ققنوس، ص ۵. (۰)
- بلقیس سلیمانی، ۱۳۸۶، «آقا»، در: بازی عروس و داماد (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۴۱-۴۲. (۳)
- فرشته احمدی، ۱۳۸۷، پری فراموشی، تهران، ققنوس، ص ۸-۱۴. (۰)
- احمد پوری، ۱۳۸۷، دو قدم این‌ور خط، تهران، چشمه، ص ۷-۱۰. (۰)
- ناهید کبیری، ۱۳۸۷، کشتی ماه عسل، تهران، نشر ثالث، ص ۷-۹. (۰)
- محمد کشاورز، ۱۳۸۷، «بلبل حلبی»، در: بلبل حلبی (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۴۱-۵۰. (۱۸)
- سینا دادخواه، ۱۳۸۸، یوسف آباد، خیابان سی و سوم، تهران، چشمه، ص ۷. (۰)
- محمد رضا کاتب، ۱۳۸۸، رام‌کننده، تهران، چشمه، ص ۹. (۰)
- محمد هاشم اکبربانی، ۱۳۸۹، چهره میهم، نشر آموت، تهران، ص ۷-۹. (۳۷)
- احمد غلامی، ۱۳۹۰، جیرجیرک، تهران، چشمه، ص ۱۱-۱۴. (۲۷)
- محمد کلباسی، ۱۳۹۰، «ناظم موشی و حوض چوق انار»، در: نوروز آقای اسدی (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۱۹-۲۶. (۲۵)
- پیمان اسماعیلی، ۱۳۹۲، نگهبان، تهران، چشمه، ص ۱۱-۱۵. (۰)
- ناهید طباطبایی، ۱۳۹۲، «ایکیا»، در: سوز شبانه، تهران، نشر زاوش، ص ۱۰-۱۲. (۰)
- سیامک گلشیری، ۱۳۹۲، آخرش می‌آن سراغم، تهران، نشر زاوش [از: سیامک گلشیری، ۱۳۹۳، آخرش می‌آن سراغم، تهران، چشمه، ص ۷؛ بازنویسی تازه‌ای از رمان کابوس، ۱۳۷۹، نشر نگاه]. (۳۹)
- شیوا ارسطویی، ۱۳۹۳، من و سیمین و مصطفی، تهران، روزنه، ص ۱۱-۱۳. (۲۵)
- گلی ترقی، ۱۳۹۳، اتفاق، تهران، نیلوفر، ص ۱۰-۱۵. (۴۱)
- مرعشی، نسیم، ۱۳۹۳، پاییز فصل آخر سال است، تهران، چشمه، ص ۱۰. (۰)
- محمد رحیم اخوت، ۱۳۹۴، عذاب یا هفت‌خان زندگی، تهران، آگاه؛ ص ۱۳-۲۳. (۱)
- محبوبه موسوی، ۱۳۹۴، سکوت‌ها، تهران، مرکز، ص ۲-۳. (۲۵)
- م. مؤدب‌پور، ۱۳۹۴، شب‌پره‌ها، تهران، نیریز، ص ۹. (۲۵)
- مهدی یزدانی خرم، ۱۳۹۴، سرخ سفید، تهران، چشمه، ص ۲۸-۳۰. (۳۹)
- محمود حسینی‌زاد، ۱۳۹۵، بیست زخم کاری، تهران، چشمه، ص ۷-۱۰. (۲۲)
- فریبا وفی، ۱۳۹۵، «بی‌باد، بی‌بارو»، در: بی‌باد، بی‌بارو (مجموعه داستان)، تهران، چشمه، ص ۴۹-۵۲. (۴۲)
- مهیار رشیدیان، ۱۳۹۶، آقارضا وصله‌کار، تهران، نیلوفر، ص ۷. (۴۱)
- نسیم مرعشی، ۱۳۹۶، هُرس، تهران، چشمه، ص ۸-۱۰. (۴۳)
- محمود دولت‌آبادی، طریقِ بسمل شدن، ۱۳۹۷، تهران، چشمه، ص ۹-۱۲. (۰)
- بلقیس سلیمانی، ۱۳۹۷، آن مادران، این دختران، تهران، ققنوس، ص ۸-۱۰. (۱۹)
- مجتبی هوشیار محبوب، ۱۳۹۷، روزهای آبی، شب مکافات، تهران، آرامان، ص ۷-۹. (۲۴)

منابع

- انوری، ح. ۱۳۸۱. فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- جم، ب. ۱۳۹۴. فرهنگ توصیفی فرایندهای واجی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خانلری [ناتل]، پ. ۱۳۵۲. «جستار»، سخن، ۲۲(۱۱ و ۱۲): ۱۱۳۵-۱۱۳۹.
- _____ . ۱۳۵۳. «زبان فصیح»، سخن، ۲۴(۲): ۱۳۹-۱۴۵.
- دبیر مقدم، م. ۱۳۶۹. «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، ۱(۷): ۱-۶۰.
- دهخدا، ع. ۱۳۶۱. امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- ذوالفقاری، ح. ۱۳۸۸. «بررسی ضرب‌المثل‌های فارسی در دو سطح واژگانی و نحوی»، فنون ادبی ۱(۱): ۵۷-۸۰.
- روبینچیک، ی. ۱۳۹۷. فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی، ترجمه م. شجاعی، با یادداشت‌های ع. صادقی، تهران: کتاب بهار.
- شاملو، ا. ۱۳۷۲، کتاب کوچی، تهران: مازیار.
- شاملو، ا. ۱۳۹۴. مجموعه اشعار شاملو، انتشارات نگاه.
- شهری، ج. ۱۳۷۸. قند و نمک؛ ضرب‌المثل‌های تهرانی (به زبان محاوره)، تهران: معین.
- صادقی، ع. ۱۳۶۳، «تبدیل 'آن' و 'ام' به 'اون' و 'اوم' در فارسی گفتاری و سابقه تاریخی آن»، زبان‌شناسی، ۱(۱): ۵۲-۷۱.
- صفرزاده، ب. ۱۳۹۵. فرهنگ فارسی گفتاری، تهران: کتاب بهار.
- طیب‌زاده، ا. ۱۳۹۵. «نقدی بر فرهنگ فارسی گفتاری»، ایرانشهر/امروز، ۱(۴): ۱۱۹-۱۲۸.
- _____ . ۱۳۹۶. غلط‌نویسیم از چاپ اول تا ویراست دوم؛ بررسی نقدهای نگاشته شده بر چاپ اول غلط‌نویسیم و تأثیر آن بر ویراست دوم کتاب، تهران: کتاب بهار.
- لیان، س. ۱۳۸۶. «ضرورت توجه به صورت‌های شکسته در فرهنگ‌های فارسی»، فرهنگ‌نویسی، ۱(۱): ۱۸۴-۲۱۰.
- _____ . ۱۳۹۴. فرهنگ توصیفی آواشناسی و واج‌شناسی، تهران: علمی.
- مینوی، م. ۱۳۵۲. «زبان فصیح و گویش‌های محلی»، سخن، ۲۳: ۵-۶.
- نجفی، ا. ۱۳۷۸. فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.
- _____ . ۱۳۸۸. «واژه‌های عامیانه در فرهنگ جامع زبان فارسی»، فرهنگ‌نویسی، ۲: ۱۷۶-۱۹۰.
- _____ . ۱۳۹۰. جشن‌نامه ابوالحسن نجفی، به همت امید طبیب‌زاده، تهران: نیلوفر.
- وحیدیان کامیار، ت. ۱۳۴۳. دستور زبان عامیانه فارسی، تهران: باستان.